

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۰۶

## گفتمان انقلاب اسلامی در ادبیات توسعه؛ با تأکید بر اندیشه اجتماعی امام خمینی (ره)

۱۴۳

دانشنامه آگهی پژوهش  
اسلامی و ایرانی

گفتمان انقلاب اسلامی در ادبیات توسعه؛ با تأکید بر اندیشه اجتماعی امام خمینی (ره)

سامان یوسفوند و همکاران

غلامرضا جمشیدیها<sup>۱\*</sup>

سامان یوسفوند<sup>۲\*\*</sup>

مهناز نظری‌نیا<sup>۳</sup>

۱. استاد گروه علوم اجتماعی اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه اجتماعی دانشگاه تهران.

۳. کارشناس علوم اجتماعی دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران.

### چکیده

در پژوهش حاضر بازخوانی مفهوم توسعه از دیدگاه گفتمان انقلاب اسلامی - با تأکید بر اندیشه اجتماعی امام خمینی (ره) - و گفتمان پساتوسعه مورد توجه قرار گرفته است. برای تحقق هدف مذکور با اتکاء بر رهیافت گفتمانی و روش اسنادی و کتابخانه‌ای سعی شده است که با استفاده از مبانی گفتمانی انقلاب اسلامی و پساتوسعه؛ دیدگاه حضرت امام (ره) درباره پیشرفت و توسعه مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، اندیشه اجتماعی امام در قالب گفتمان انقلاب اسلامی در راستای گفتمان پساتوسعه از نوع «احتیاط‌آمیز» و در قالب رویکرد «توسعه مردم‌محور» است. طرفداران این دیدگاه در پذیرش فناوری مادی غرب مشکلی ندارند؛ ولی آن بخش از تمدن غرب را اقتباس می‌کنند که با مبانی فرهنگی و دینی جوامع سازگار است. گفتمان انقلاب اسلامی با پشتوانه نظری اندیشه امام خمینی و گفتمان پساتوسعه با تأکید بر رویکرد اجتماعی و مردم‌گرایانه توسعه، به نقد پایه‌های فرهنگی، اقتصادی، فلسفی و سیاسی توسعه پرداخته و در ضمیمه با آن به مثابه یک استحاله فرهنگی، نمودهایی از بازنمایی‌های اجتماعی و مردم‌گرایانه را برای توسعه به عنوان یک رویکرد برگزیده و گفتمان توسعه مردم‌محور را مطرح کرده است. دو گفتمان مذکور با ساختار شکنی و بازخوانی الگوی توسعه مدرن نشان داده است که الگوی توسعه غربی، یگانه الگوی موجود نیست و نظام‌های سیاسی - اجتماعی مختلف می‌توانند الگوهای بومی و مردمی خود را مورد توجه قرار دهند.

**واژگان کلیدی:** گفتمان انقلاب اسلامی، اندیشه امام خمینی (ره)، گفتمان پساتوسعه، توسعه مردم‌محور.

gjamshidi@ut.ac.ir  
samanyousefvand@ut.ac.ir

\* ایمیل نویسنده:  
\*\* ایمیل نویسنده مسئول:

## بیان مسئله

اندیشه به معنای فکر، تفکر و تأمل است و نوعی فعالیت ذهنی انسان عاقل محسوب می‌شود که برای کشف ندانسته‌ها صورت می‌گیرد. اندیشه در معنای خاص کلمه، تفکری است که ویژگی‌هایی هم‌چون انسجام، حد و حدود، مرزهای منطقی، قابلیت استدلال، مبنا و اهمیت را دارد. در واقع، هر گونه تفکر یا تلاش ذهنی را که به لحاظ منطقی منسجم و دارای مبنا و چارچوب موجه باشد، اندیشه می‌نامیم (حسین‌زاده‌فرمی و کرمانی، ۱۳۹۲). در این چارچوب، اندیشه اجتماعی مجموعه آرا و عقایدی است که به شیوه‌ای عقلایی، منطقی، مستدل و فراتر از آرا و ترجیحات شخصی، درباره چگونگی سازمان دادن به زندگی اجتماعی و سیاسی مطرح می‌گردد که می‌تواند توصیفی یا تبیینی باشد.

اندیشه اجتماعی توسعه‌ای در دنیای کنونی در قالب گفتمان‌ها و پارادایم‌های فکری توسعه‌ای، اشکال متنوعی یافته است. به طوری که بحث درباره گفتمان‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی توسعه و نیز پارادایم‌های معروف توسعه را می‌توان در زیرمجموعه دو گفتمان پیشرفت و گفتمان بازاندیشی (عنبری، ۱۳۹۲) ذکر کرد. با در نظر گرفتن پیش‌فرض‌های گفتمانی و پارادایمی، گفتمان پیشرفت ناظر بر «پارادایم توسعه» است و «پارادایم پساتوسعه» نیز در گفتمان بازاندیشی معنا یافته است.

اندیشه توسعه پس از جنگ جهانی دوم همچون فانوس دریایی که دریانوردان را به سوی ساحل هدایت می‌کند، به کشورهای نوظهور جهت بخشیده است. اکنون که چند دهه از آن می‌گذرد، دولت‌ها و شهروندان هر دو باز هم چشمان خود را به سوی این چراغ دوخته‌اند که همچون گذشته در دوردست می‌درخشد: هر تلاش و ایثاری با این هدف توجیه می‌شود، ولی این چراغ به تدریج در حال خاموش شدن است. بر اساس انبوهی از گزارش‌های فنی که طی سال‌های متمادی روی هم انباشته شده است، از توسعه کاری ساخته نیست. یافته‌های انبوهی از مطالعات سیاسی بیانگر ناعادلانه بودن توسعه است. توسعه به مراتب از یک فعالیت اجتماعی - اقتصادی فراتر می‌رود و برداشتی است که به واقعیت شکل می‌دهد، اسطوره‌ای است که جوامع را آسوده می‌سازد، و رؤیایی است که امیال و هوس‌های ما را ارضا می‌کند (زاکس، ۱۳۷۷: ۵). این گمان رو به قوت است که توسعه را از همان آغاز بد فهمیده‌ایم. در واقع، باید از موفقیت فرایند توسعه نگران بود، نه از شکست آن. به بیان بهتر توسعه را می‌توان دیالکتیک تخریب و سازندگی در نظر گرفت.

۱۴۴

دانشنامه‌های پژوهش  
اسلامی و ایرانی

سال سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

پیش‌فرض ذهنی نظریه‌پردازان توسعه‌ای غرب‌مدار این بوده که توسعه نتایج مثبتی را برای جهان اجتماعی داشته است. پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود، عبارت است از اینکه دنیای توسعه‌یافته چگونه خواهد بود؟ پاسخ این پرسش را نمی‌دانیم، ولی به احتمال قوی چنین دنیایی هم ملال‌آور و هم پرمخاطره خواهد بود، زیرا توسعه را نمی‌توان از این اندیشه جدا کرد. از همان ابتدا، هدف پنهان توسعه چیزی جز غربی کردن جهان نبوده، نتیجه این امر، کاهش وحشتناک تنوع و گوناگونی بوده است. ساده‌سازی معماری، لباس، اشیاء روزمره در سراسر دنیا بیشتر ملاحظه می‌شود، از میان رفتن گوناگونی زبان‌ها، آداب و رسوم، حرکات و موارد دیگر کمتر دیده می‌شود و یکسان‌سازی آرزوها و رؤیاهای عمیقاً در ضمیر ناخودآگاه جوامع ریشه دوانده است. یکنواختی فرهنگی مانند هر یکنواختی دیگری نه تنها بیهوده، بلکه خطرناک نیز است. این یکنواختی گونه‌های بیشمار هستی انسانی را از میان برده و جهان را از تحرک و سرزندگی محروم کرده است: «توسعه باعث نابودی دیگری شده است» (زاکس، ۱۳۷۷: ۹-۱۰). با عنایت به تحولات و پیامدهای توسعه آیا نباید درباره این موضوع، لحظه‌ای تأمل کرد و از مناظر مختلف و با نگاه بازاندیشانه این مفهوم را مورد توجه قرار داد و برای بازخوانی گفتمان خودمخرب توسعه تلاش کرد؟ آیا همچنان باید از الگوهای اروپامدارانه و غربی پیروی کنیم که خود غربی‌ها از تداوم آنها سر باز زده و سعی در بازنگری و ساختارشکنی آنها دارند؟ الگوهایی که فقط یکجانبه‌نگر بوده و بازندگان استفاده‌کننده، بیشتر از برندگان‌شان بوده است، در چنین شرایطی آیا نباید الگویی پیشرفت‌مدار متناسب با شأن نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران طرح‌ریزی نمود؟ الگویی که مبتنی بر واقع‌گرایی - آرمان‌گرایانه باشد، صرفاً با چنین تلفیق استراتژیک (و نه خیال‌پردازانه رویاگرایانه) است که می‌توان به نحوی شایسته به تعهد و ارتقای کمیت و کیفیت انسان ایرانی امیدوار گردید. در دنیای جدید این تحول با حکمرانی خوبی که مبتنی بر مبانی دینی و اعتقادی اسلامی باشد، میسر می‌شود. برای همین منظور، اندیشه اجتماعی امام خمینی (ره) که بی‌شک ملهم از آیین اسلام، حکمت سیاسی - اجتماعی اندیشمندان و حکیمان مسلمان، کلام اسلامی و نیز تحت تأثیر عرفان اسلامی، عرفای مسلمان و فقه اسلامی است، در قالب گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان مبنای بحث درباره توسعه و پیشرفت در جوامع اسلامی در نظر گرفته شده است. از این رو، هدف پژوهش حاضر در راستای مسئله مذکور، بازخوانی مفهوم توسعه از دیدگاه گفتمان انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشه اجتماعی امام خمینی (ره) است.

## اهداف پژوهش

اهداف پژوهش حاضر عبارت است از: فهم و بازخوانی مفهوم توسعه از دیدگاه گفتمان انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشه اجتماعی امام خمینی (ره)؛ فهم و شناخت اندیشه اجتماعی توسعه‌ای امام خمینی در قالب گفتمان‌های توسعه‌ای.

پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت است از: ۱) گفتمان انقلاب اسلامی (با تأکید بر اندیشه اجتماعی امام خمینی) چه معنا و مفهومی از توسعه را بازنمایی می‌کند؟ ۲) اندیشه اجتماعی توسعه‌ای امام خمینی (ره) در قالب گفتمان انقلاب اسلامی، در راستای کدام یک از گفتمان‌های توسعه‌ای است؟

## پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی فراوانی درباره اندیشه امام خمینی (ره) انجام شده است. اما در پژوهش‌های مذکور، عمدتاً اندیشه سیاسی و فقهی ایشان تحلیل گردیده و در تعداد کمی از پژوهش‌ها اندیشه اجتماعی توسعه‌ای امام بررسی شده است. برای همین منظور در پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد توسعه مردم‌محور، جنبه‌های اجتماعی - توسعه‌ای اندیشه امام خمینی مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه صرفاً پژوهش‌های مرتبط با موضوع ذکر می‌شود.

از جمله پژوهش‌های مذکور می‌توان بررسی حسین‌زاده فرمی و کرمانی (۱۳۹۲) با عنوان «سنخ‌شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در مقایسه با جریان‌های فکری معاصر جهان اسلام را نام برد. بر اساس نتایج پژوهش فوق، اندیشه سیاسی امام خمینی به جریان «شریعت‌گرایی اسلامی» نزدیک‌تر و شبیه‌تر از سایر جریان‌های سیاسی است. در پژوهشی دیگر احمدیان و نوری (۱۳۹۰) بیان کرده‌اند دو گفتمان پست مدرنیسم و انقلاب اسلامی با منطق و روش‌های مختلف، مفروضات فراوانیت توسعه و نوسازی مدرن را به چالش کشیده و این اشتراک در نقد و به چالش کشیدن الگوی توسعه مدرن، موجب هم‌پوشانی دو گفتمان مذکور گردیده است. سعدآبادی و نوروزی (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی با رویکرد فازی به رصد گزاره‌های ناظر بر پیشرفت جامعه در پرتو رویکرد امام خمینی (ره) در دوران قبل از انقلاب اسلامی پرداخته است. جهانیان (۱۳۸۰) در پژوهشی معتقد است که هدف دولت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) همان هدف نهایی ادیان آسمانی یعنی «توسعه معرفه‌الله» است و قرار است انسان با همه ابعاد مادی و معنوی‌اش ساخته شود.

بنابراین، ماهیت دولت اسلامی با سایر دولت‌ها اعم از استبدادی، لیبرال و سوسیالیست که هدفشان افزایش رفاه مسئولان و کارمندان عالی‌رتبه دولت یا رفاه مادی جامعه است، تفاوت اساسی دارد. فوزی و معینی‌پور (۱۳۸۸) نیز در پژوهشی مبانی و اهداف توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره) را مورد بررسی قرار داده‌اند. به اعتقاد آنها هدف غایی توسعه سیاسی، صرفاً اصالت لذت و دنیاگرایی نیست؛ بلکه هدف اصلی توسعه با هدف زندگی انسان که تحقق مکتب توحید است؛ پیوند یافته است.

عیوضی و فتحی (۱۳۹۲) در پژوهشی جنبه اجتماعی اندیشه امام از بعد نسبت مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌اند. به اعتقاد آنها امام بارها بر وجود روح مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی تأکید داشته است. عیوضی و سیرکی (۱۳۹۰) نیز در پژوهش دیگری به تبیین مسئله عقلانیت ابزاری، ارتباطی و دینی از نگاه امام خمینی (ره) و یورگن هابرماس پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش فوق، هر یک از دو متفکر و فیلسوف مهم و جریان‌ساز معاصر یعنی امام خمینی از اسلام و هابرماس از غرب، آرای خاصی درباره مفاهیم دین و عقلانیت دارند. به طوری که هر دو منتقد عقلانیت ابزاری هستند. امام خمینی، عقلانیت متمیزه و عقلانیت دینی و هابرماس، عقلانیت ارتباطی و عقلانیت انتقادی را جایگزین آن کرده‌اند. هر یک از دو متفکر فوق بر اساس مبانی اندیشه‌ای خود، دیدگاه خاصی درباره مقوله دین و عقلانیت دارند.

### ملاحظات مفهومی پژوهش

در ادامه برای تبیین بحث درباره مفهوم توسعه به طور مختصر ادبیات مفهومی - نظری توسعه بررسی می‌گردد و با اتخاذ رویکرد توسعه مردمی در قالب پارادایم فکری پساتوسعه تلاش می‌شود اندیشه اجتماعی توسعه‌ای حضرت امام خمینی (ره) مورد بازبینی قرار گیرد.

همان طور که قبلاً بیان شد، ادبیات مفهومی و نظری توسعه، تاکنون سیر تطوری متفاوتی داشته است، به طوری که در هر بازه زمانی معنای خاصی از توسعه به عنوان دال مرکزی، مبنای توسعه جوامع قرار گرفته و این ابهام‌ها به دلیل وابسته بودن مفهوم توسعه به گفتمان‌های - قدرت و دانش - توسعه‌گرای غرب‌مدار بوده است. توسعه از یک سو دارای مفهومی داروینی، به معنای رشد و تکامل ارگانیک است و از سوی دیگر دارای مفهومی دورکیمی به معنای افزایش پیچیدگی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در گذار از جامعه‌ای سنتی به مدرن است.

در دهه ۱۹۹۰ الگوی توسعه و راه‌های نیل به توسعه دچار نوعی ساختارشکنی شد، به طوری که نظریه‌پردازان این دوره نظریه‌های فوق را به چالش کشیده و توسعه را از سطح موضوعات کلان به سطح خرد و محلی برده‌اند. این الگو که به مطالعات پساتوسعه‌ای معروف است، هم به لحاظ معرفت‌شناختی و هم به لحاظ اجتماعی جان تازه‌ای به مباحث توسعه داده است. به طوری که مباحثی از جمله ویژگی‌های قومی، جنسیت، زنان، کودکان، فرهنگ، مشارکت، فقر، محیط زیست و غیره را مورد توجه قرار داده و تعریف توسعه را ایجاد ظرفیت و توانمندسازی در این حیطه‌ها دانسته است. در نهایت، پساتوسعه‌گرایی شیوه تفکر و زندگی که حاصل توسعه مدرن بود را به نفع احیای انواع فلسفه‌ها و فرهنگ‌های غیرمدرن و غیرغربی کنار گذاشت. از این دیدگاه، توسعه غربی مخرب بود تا مولد. در واقع «توسعه دقیقاً یک مسئله بود، نه راه‌حل» (پیت، هارت و یک، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

در مجموع منطق پساتوسعه، بر ایده‌هایی مانند توجه به دانش بومی، مخرب دیدن توسعه غربی برای جهان سوم، جهان پساغربی، تکرر زیاد، زندگی ساده، جهان غیرسرمایه‌داری و غیره بنیان یافته است. به نحوی روشن‌تر، اندیشه پساتوسعه‌گرایی «شیوه تفکر و شیوه زندگی ایجاد شده توسط مدرن را رد می‌کند، با این هدف که برداشت‌های فرهنگ‌ها و فلسفه‌های غیرمدرن و غیرغربی را احیا نماید. از این نظر توسعه مدرن غربی، مخرب است تا سازنده و باید به جای استقبال از آن، در مقابل آن ایستاد (عنبری، ۱۳۹۰: ۱۶۶). در اندیشه پساتوسعه‌گرایان، توسعه تهدیدی برای استقلال و آزادی جهان غیرغربی و زمینه پیدایش سرخوردگی‌های انسان بوده است. در ادبیات پسااستخارگرایی، توسعه به عنوان یک گفتمان ویژه درک می‌شود. توسعه روایتی است که به گونه‌ای اجتماعی ساخته شده و به واسطه منافع و علایق معینی حمایت شده است (ازکیا و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۰۳). رهنما با تأثیر از ایلچ، توسعه را تهدیدی برای استقلال انسان دانسته است. پایان توسعه را نباید پایان جستجوی تغییرات نوین دانست، بلکه پایان توسعه، به معنای پایان رویکرد مخرب، دوقطبی، مکانیکی، تقلیل‌گرا و غیر انسانی به تغییر است. نکته حائز اهمیت این است که در متون پساتوسعه‌گرایی ظاهراً دو گفتمان متضاد وجود دارد.

۱. از یک طرف گفتمانی که فرهنگ سنتی را آرمانی و رؤیایی می‌کند، فرهنگ‌ها را ایستا و انعطاف‌ناپذیر نشان می‌دهد، مبتنی بر نفی کامل مدرنیته است و از بازگشت به کشاورزی معیشتی حمایت می‌کند.

۲. از سوی دیگر گفتمانی که در ارزیابی اجتماعات محلی و سنت‌های فرهنگی بیشتر شکاکانه عمل می‌کند، در انتقاد از مدرنیته محتاط‌تر است، دیدگاهی ساخت‌گرایانه به فرهنگ دارد و از ترسیم مدل صورت‌بندی‌های آتی جامعه اجتناب می‌ورزد. این گفتمان‌ها را می‌توان پوپولیسم جدید و شق شکاکانه و احتیاط‌آمیز پساتوسعه‌گرایی نامید (هوگولت، ۲۰۰۱: ۱۷۲ به نقل از ازکیا و همکاران، ۱۳۹۲).

### رویکرد جایگزین توسعه در مکتب پساتوسعه‌گرایی

پساتوسعه‌گرایان فقط افراد بدبین و مخربی نیستند که از سرنامیدی در ساختار شکنی‌های بی‌پایان گرفتار شده باشند و نقدهای فراوانی را به گفتمان توسعه وارد کنند، بلکه در حقیقت به دگرگونی اجتماعی و عمل‌گرایی ایمان دارند و روش‌های جایگزینی را نیز برای تغییر مثبت ارائه می‌دهند. بدین ترتیب، این پرسش مطرح می‌شود که پیشنهاد آن‌ها چیست؟

این مکتب با ترسیم چشم‌اندازی خاص بر اساس حذف بخش‌هایی از گفتمان توسعه از جمله، مدرنیته، مرکزیت سیاست، تأثیرات فرهنگی و اقتصادی غرب، اقتصاد بازاری و جوامع اقتدارگرا و استبدادی، تغییر راهبردهایی را پیشنهاد می‌کند (simon, 2005: 327). یکی از این راهبردها بر اساس پژوهش رهنما (۱۹۹۷) با عنوان «خواننده پساتوسعه»، سه دیدگاه پیشنهادی شامل «پلورالیسم رادیکال»، «زندگی ساده»، «ارزیابی مجدد از جوامع غیرسرمایه‌داری» است.

رهنما (۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۲۵) راهکارهایی برای این منظور مطرح کرده است که عبارت‌اند از: (۱) جستجوی زبان جدیدی برای دوستی که به معنای جستجوی واژه‌های واقعی و زنده است که هنوز ریشه‌هایشان از فرهنگ مردم تغذیه می‌کند. منظور واژه‌های قالبی نظیر توسعه نیست که به طور حرفه‌ای ساخته شده‌اند؛ (۲) جستجو برای تعریف مجدد مفاهیم و اهداف؛ (۳) جستجوی انواع جدید تعامل و همبستگی؛ (۴) معنویت جدید.

اسکوبار از جنبش‌های مردمی کثرت‌گرا حمایت می‌کند. به اعتقاد اسکوبار جنبش‌های مردمی، محلی - کثرت‌گرا هستند و به سیاست‌های سازمان‌یافته و نهادهای توسعه‌ای و ثبات آن‌ها بی‌اعتمادند. تفکر پساتوسعه با الهام از جوامع بومی، سبک زندگی باصرفه را انتخاب می‌کند و از شیوه زندگی و تفکر مادی‌گرایانه گفتمان توسعه به شدت انتقاد می‌کند (Escobar, 1995: 102-108) به طور کلی، مکتب پساتوسعه بر خلاف الگوهای

ساختارگرایانه و دولت‌محور که از بالا به پایین هستند، رهیافتی از پایین به بالا و مردمی است. راهبرد پیشنهادی دیگر این مکتب، توسعه مردم‌محور یا مردمی است که مهم‌ترین مبنای گفتمان پساتوسعه است. در این رویکرد «توسعه با مردم و برای مردم» معنا می‌یابد.

### گفتمان پساتوسعه: توسعه مردم‌محور

توسعه مردمی یکی از محورهای اساسی اخیر در مباحث توسعه و گفتمان پساتوسعه بوده است. این رویکرد با محور قرار دادن مردم و سازمان‌های غیردولتی، توسعه را از پایین به بالا و از درون جامعه پیش می‌برد. در پژوهش حاضر نیز با اتخاذ رویکرد توسعه مردمی و با تأثیرپذیری از آن، اندیشه اجتماعی توسعه‌ای امام خمینی (ره) تحلیل می‌شود. محلی‌گرایی، سازمان‌های غیردولتی و مردم محلی از جمله مهم‌ترین متغیرهای توسعه مردمی هستند. تأکید بر استقلال در توانایی تصمیم‌گیری جوامع محلی، دموکراسی مستقیم و خودکفایی اقتصادی در عین وابستگی اقتصادی از موارد مورد تأکید توسعه مردمی است. در این رویکرد، دولت برخی از سازمان‌های غیردولتی مردم‌محور را توانمند می‌کند تا عهده‌دار پیشبرد توسعه در سطوح مختلف محلی و منطقه‌ای شوند. تعامل با مردم محلی از طریق بعضی از فرستادگان دولتی مانند مهندسان، کشاورزان، اقتصاددانان و غیره بر اساس پویایی متقابل و توانمند کردن آن‌ها از دیگر محورهای توسعه مردمی است (Sey-fang and Smith, 2007: 585). رفع تبعیض‌ها، کاهش نابرابری‌ها و نیز کاهش افراد فقیر و توانمندسازی آن‌ها از جمله اهداف اساسی توسعه مردمی و بنیادهای نظری آن یعنی تفکر پساتوسعه است. در رویکرد توسعه مردمی که بر اساس مبنای تفکر پساتوسعه‌ای بنیان نهاده شده است، اصلاحات اساسی در مبنای توسعه جامعه لازم است تا ضمن توانمندسازی پایه‌های اساسی توسعه مردمی در جامعه، جهت توسعه نیز از رویکرد یک‌طرفه بالا به پایین در گفتمان توسعه به رویکرد دوطرفه و متقابل پایین به بالا و بالا به پایین تغییر یابد (Kleymeyer, 1994: 69). با توجه به این نکته، وجه مشترک همه نظریه‌پردازان پساتوسعه برای فراگیر شدن توسعه مردمی، پنج متغیر اساسی برای توسعه است تا بر این اساس توسعه مردمی فراگیر شود. این پنج اصل که مبنای اصلی توسعه مردمی را تشکیل می‌دهند، عبارت‌اند از: نیازهای اساسی که بر مبنای نیاز مردم و نه دولت انتخاب شده، تمرکززدایی که بر اساس گفتمان مردمی و مدل توسعه بومی و انتقال وظایف از دولت به مردم مورد توجه بوده، تأکید و اهمیت نقش سازمان‌های غیردولتی، مشارکت، توانمندسازی مردمی و اهمیت نقش جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی که همه



بنیان‌های توسعه مردمی را تشکیل می‌دهند. وجود همه یا بعضی از عوامل مذکور برای فراگیر شدن توسعه مردمی ضروری است. البته شایان ذکر است که ورود به فرایند توسعه مردمی بر اساس مبانی و اصول حداقلی آن می‌تواند در آینده موجب شود که نتایج خروجی توسعه مردمی، رشد اصول بنیادی خودش در جامعه باشد. در شکل زیر مبانی و اصول توسعه مردمی ملاحظه می‌شود:



## روش پژوهش

اهمیت تلاش امام خمینی در ادبیات اسلامی‌گرایی بر همگان آشکار است. در اکثر مطالعات علمی درباره پدیده اسلام‌گرایی عمدتاً به امام خمینی و انقلاب ایران اشاره می‌شود. کار امام از این رو اهمیت دارد که وی نه تنها با رژیم پهلوی به طور خاص، بلکه با نظم رایج در جهان اسلام به طور عام به مخالفت برخاست. از این رو، اگرچه اسلام‌گرایی را نمی‌توان کاملاً به اندیشه‌های امام خمینی تقلیل داد، اما امام خمینی نقطه عطف این جریان است. ایشان درون ادبیات اسلام‌گرایی، جایگاه نماینده و الگوی اسلام‌گرایی را دارد. وی نماد چیزی است که به اسلام‌گرایی معروف است (سعید، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۵). بنابراین بحث درباره آرا و فعالیت‌های امام خمینی بسیار اهمیت دارد؛ زیرا آن‌ها به صورت تفاسیر موجود اسلام‌گرایی درآمده‌اند. به همین دلیل در پژوهش حاضر، مفهوم توسعه از دیدگاه گفتمان انقلاب اسلامی - با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره) - و گفتمان پساتوسعه مورد بازخوانی قرار گرفته است. بنابراین به لحاظ روش‌شناسی، از رویکرد توصیفی-تحلیلی و از روش گفتمانی استفاده شد. اطلاعات و داده‌ها نیز با مطالعه منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردید. برای جمع‌آوری اطلاعات مناسب و مقتضی از آثار گران‌بهای امام خمینی (ره) از جمله صحیفه امام در چند جلد و نیز نظریه‌های مرتبط با ادبیات توسعه استفاده شده است. ابتدا با مطالعه متون تلاش گردید کدهایی از متونی

با رویکرد توسعه‌ای استخراج شود. سپس بعد از چندین بار مطالعه و کدگذاری‌های پی در پی، در نهایت مقولاتی از طریق ترکیب کدهای مرتبط به هم حاصل گردید. در پایان با دسته‌بندی مفهومی، رویکرد توسعه مردمی از بطن متون استخراج شد. صحیفه امام مجموعه‌ای ۲۲ جلدی است که بیانیه‌ها، پیام‌ها، فرمان‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی-اجتماعی امام از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۶۸ را در برمی‌گیرد. این اثر بیانگر افکار، اندیشه، راهبرد، مدیریت و سازوکارهای اجتماعی-سیاسی ایشان در دوره نهضت و نظام اسلامی ایران است.

### تحلیل اندیشه اجتماعی توسعه‌ای امام خمینی (ره)

در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام و تحولات مذهبی ناشی از آن می‌توان به فرایند نفی و رد گفتمان توسعه غربی توجه کرد. مسئله قابل تأمل این است که چگونه گفتمان دینی انقلاب اسلامی با رهبری امام به جنگ الگوهای نظری توسعه غرب رفته و با شرایط و ویژگی‌های خاص خود، مبانی نظریه‌های توسعه و نوسازی غربی را به چالش کشیده و در مقابل، با اتکا بر ارزش‌های دینی و اعتقادی در الگوی توسعه بومی، به حیات خویش در قالب نظام جمهوری اسلامی ادامه داده است. برای درک این مسئله به بررسی اندیشه امام خمینی درباره توسعه و مفاهیم مرتبط با آن می‌پردازیم.

با عنایت به ظرافت و نکته‌سنجی‌های بی‌بدیل اندیشه اجتماعی توسعه‌ای امام (ره) که از مهم‌ترین دیدگاه‌های توسعه‌ای است، امروزه با توجه کافی به ملزومات امر، می‌توان اندیشه اجتماعی امام را مبنایی مناسب و درخور شأن نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در حوزه توسعه و پیشرفت در نظر گرفت. به منظور تحلیل و مطالعه جایگاه اندیشه اجتماعی توسعه‌ای امام خمینی، با استفاده از رویکردی تحلیلی-مقایسه‌ای، اندیشه اجتماعی ایشان را بر اساس ادبیات نظری توسعه‌ای مورد بررسی قرار دادیم که نتایج آن در ادامه بیان می‌شود.

### دیدگاه امام خمینی (ره) درباره مفهوم و ایده پیشرفت و توسعه

امام خمینی (ره) در اندیشه اجتماعی خویش خواهان پیشرفت و ترقی جامعه اسلامی هستند، اما نه در چارچوب الگوی غربی که مبتنی بر ترویج روحیه کاخ‌نشینی و نابودکننده هویت‌ها و باورهای دینی است، بلکه بر اساس الگویی اسلامی-ایرانی. در ادامه سخنان

ایشان درباره مطلب فوق بیان می‌شود: «باید ایرانی بسازیم که بتواند بدون اتکا به آمریکا، شوروی و انگلستان (این جهان‌خواران بین‌المللی) استقلال سیاسی، نظامی و اقتصادی خویش را به دست گیرد و روی پای خود بایستد» (صحیفه امام ج ۹: ۲۵). «باید به بدخواهان ثابت کنیم که ما هم آدمیم، که ما هم هستیم در این دنیا، شرق هم یک جایی است، همه‌اش غربی نیست، شرق هم یک جایی است که خزائنش بیشتر از همه جا بود؛ طب از شرق به غرب رفته، تمدن از شرق به غرب رفته، لکن تبلیغات چه بوده است که ما را به عقب زدند (صحیفه امام ج ۱۱: ۱۹۳). «شرق یک فرهنگ اسلامی دارد که مترقی‌ترین فرهنگ است، این فرهنگ اسلامی باید تمام احتیاجاتش را اصلاح کند و دستش را پیش غرب دراز نکند» (صحیفه امام ج ۱۰: ۱۷). «بر فرهنگ اسلام تکیه زیند، با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید و بر روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده بتازید و هویت خویش را دریابید (صحیفه امام ج ۱۳: ۸۳).

امام خمینی (ره) در جایگاه رهبر یک جامعه و در قالب گفتمان انقلاب اسلامی، اهمیت ویژه‌ای برای پیشرفت و تعالی جامعه اسلامی قائل هستند. با اینکه در نگرش ایشان، پیشرفت و توسعه متوازن و متناسب در همه ابعاد پذیرفته شد، لیکن فرایند پیشرفت و توسعه باید در مجموع به استحکام پایه‌های دین، تقویت مبانی اسلامی - ایرانی و تربیت و هدایت انسان منجر گردد. در اندیشه امام (ره) پیشرفت و توسعه اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی علاوه بر اینکه اصول، مبانی و ملزومات خاص خود را دارد، باید برآورنده اهدافی متعالی باشد که از بطن اندیشه دینی و انقلاب اسلامی ناشی می‌شود و در رأس همه، خداباوری و حاکمیت توحید در جامعه قرار داشته باشد. بر همین اساس الگوی پیشرفت جامعه در اندیشه اجتماعی توسعه‌ای امام، الگوی کاملاً اسلامی - ایرانی است، نه الگوی توسعه‌ای غرب‌مدار. به طور کلی، حضرت امام (ره) مهم‌ترین عامل مؤثر بر پیشرفت و تعالی انسان را دین و مذهب می‌داند. نتایج پژوهش‌های اندیشمندان پسانوسازی نظیر بلا (۱۹۵۷)، دیویس (۱۹۸۷) و بنوعزیزی (۱۹۸۷) نیز مؤید این سخن حضرت امام (ره) است که دین مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر روند پیشرفت یک جامعه است. «بنوعزیزی» (۱۹۸۷) به طور ویژه به بررسی یکی از مهم‌ترین طغیان‌های تجدید حیات اسلامی یعنی انقلاب سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۷۷ در ایران پرداخته است. نمونه ایران به ویژه از این حیث حائز اهمیت است که یگانه جنبش تجدید حیات بوده است که در عمل توانسته است یک رژیم بنیادگرای اسلامی را نیز روی کار آورد.

جنبش‌های تجدید حیات اسلامی، در رسانه‌های غرب به عنوان جنبش‌هایی افراطی،

ناسازگار با زمان و واپس‌گرا معرفی شده‌اند. از دیدگاه مطالعات سنتی نوسازی، وقوع این جنبش‌ها بیانگر «شکست» در فرایند نهادسازی هستند که تحت تأثیر فشارهای سیاست توده‌ای و بسیج پرشتاب اجتماعی اتفاق می‌افتند. از این رو، همواره این بیم وجود داشته است که جنبش‌های مزبور با خود رژیم‌های اقتدارگرا را به همراه آورند و موجب تشدید مناقشات قومی، مذهبی و از هم پاشیدگی سیاسی گردند. تحلیل‌های مذکور درباره انقلاب اسلامی ۱۹۷۷-۱۹۷۹ ایران نیز تجدید حیات اسلامی را عموماً عکس‌العمل عناصر واپس‌گرا مانند روحانیون اسلامی به جریان نوسازی در ایران معرفی می‌کنند. «بنو عزیزی» این گونه تفسیرها را اظهاراتی یک‌طرفه می‌داند، زیرا طرفداران این نوع نگرش قادر نیستند عواملی مانند مبانی ساختاری، تقسیمات فرهنگی، ماهیت مذهب شیعه و نیز ائتلاف پیچیده میان نیروهای مختلف اجتماعی را بررسی کنند که مبین ریشه‌های انقلاب ایران است. به طوری که وی معتقد است سرشت منحصره‌فرد مذهب شیعه نیز یکی از مهم‌ترین عناصر پیشبرد انقلاب بوده است (سو، ۱۳۹۰: ۸۰-۸۱). از طرف دیگر بنو عزیزی (۱۹۸۷) توضیح می‌دهد: «حضور نمادهای پر قدرتی چون استقامت، پایداری، گذشت و فداکاری برای نیل به حقیقت و عدالت در شعائر مختلف آن؛ استعداد قابل ملاحظه آن برای تعریف مجدد منازعات سیاسی در قالب‌های مذهبی؛ در اختیار داشتن یک منطق مردمی و واژه‌هایی که «مظلومین» را در مقابل «ظالمین» قرار می‌دهد و بالاخره وعده مسیحایی آن برای تحقق یک نظام عادلانه اجتماعی و بازگشت یک «امام غائب» آن را به مذهبی فوق‌العاده قدرتمند برای اعتراض و مقابله با وضع موجود تبدیل می‌کند».

یکی از موضوعات اساسی در توصیف‌های موجود درباره شخصیت امام خمینی، خصیصه ضدمدرن بودن ایشان است. امام خمینی را اغلب یک روحانی قرون وسطایی دل‌کنده از دنیای مدرن و علاقمند به «بازگشت به عصر گذشته»<sup>۲</sup> توصیف می‌کنند. سامی زبیده<sup>۳</sup> این گونه تلقی و توصیف را رد می‌کند. به اعتقاد او به آسانی نمی‌توان امام خمینی را شخصیتی ضدمدرن دانست. به زعم او، امام خمینی خارج از مدرنیته نیست، بلکه در واقع در متن مدرنیته قابل فهم است (سعید، ۱۳۹۰: ۱۱۵). نظر کلی زبیده این است که اگرچه امام خمینی خود را مقید به اعمال و شعارهای سنتی اسلام اعلام می‌کند، اما دستاوردهای وی را جز با قرار دادن در بافت مدرنیته نمی‌توان درک کرد. نظریه سیاسی امام خمینی فقط زمانی قابل فهم است که آن را در ارتباط با مقوله‌هایی مانند «مردم»، «دولت» و نظایر آن بررسی کرد که محصول تکوین نظریه سیاسی غرب هستند. به بیان دیگر، در دیدگاه زبیده، نظریه سیاسی غرب، پیش‌شرط لازم برای «حکومت اسلامی» امام

خمینی است. او استدلال می‌کند که نظریه سیاسی امام خمینی اگرچه در قالب فقه سنتی اسلامی تدوین یافته، اما تکرار صرف تفکر سیاسی سنتی شیعه نیست، بلکه تفسیری نوین و بنیادی از دکترین سیاسی شیعه است (همان، ۱۲۱-۱۲۲). سایر نوشته‌های اخیر درباره انقلاب ایران، تلقی زبیده از امام خمینی را تأیید می‌کنند. انقلاب ایران نشان می‌دهد که امام خمینی نه احیاگر برخی باورهای سنتی گذشته، بلکه ارائه‌گر یک روند سیاسی-اجتماعی-مدرن است.

اگر بخواهیم دیدگاه امام خمینی درباره غرب و مدرنیته را واضح‌تر توضیح دهیم، لاجرم این نکته را بایستی افزود که جهت‌گیری و برخورد امام خمینی (ره) در مواجهه با غرب و مدرنیته از نوع واکنشی و تدافعی نبوده است. ایشان مخالف پیشرفت‌های تمدن غرب نبوده‌اند. از دیدگاه امام (ره) اسلام، پیشرفت و تمدن را قبول دارد و برای تحقق آن کوشش می‌کند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «اگر مراد از مظاهر تمدن، نوآوری‌ها، اختراعات، ابتکارات و صنعت پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد هستند، هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی دیگری با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد؛ بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن است. اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی هم‌جنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالف‌اند، گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند» (صحیفه امام ج ۲۱: ۴۰۶). علاوه بر این دقت در سیره عملی ایشان در دوره پس از انقلاب اسلامی نیز نشان می‌دهد که امام خمینی (ره) نقش مهمی در تحول همه ساختارهای سنتی به مدرن داشتند. به عنوان نمونه تأکید ایشان بر ساختار جمهوری به عنوان ساختار حکومت اسلامی در عصر حاضر و هماهنگ ساختن آن با مبانی و اصول اسلام، گام مهمی در ورود مفاهیم، نهادها و ساختارهای مدرن به اندیشه سیاسی اسلام در عصر حاضر بوده است (کمالی اردکانی، ۱۳۸۷: ۴۸؛ حسین‌زاده فرمی و کرمانی، ۱۳۹۲).

امام خمینی (ره) با صراحت اعلام می‌کند که مخالفتی با استفاده از دستاوردهای مثبت تمدن جدید ندارد و اسلام نیز مخالف پیشرفت و تجدد نیست. ایشان در عین حال همواره با ترویج فساد به اسم تمدن و پیشرفت مخالفت می‌نمودند. همان‌طور که قبلاً بیان گردید، معمولاً مبلغان و مروجان تجدد در کشورهایی مانند ایران به جای آنکه از دستاوردهای مثبت و اساسی مدرنیته استفاده کنند، به نمودهای ظاهری و پوچ تمدن غربی تمسک می‌کردند، از آن برای گسترش فحشا استفاده می‌نمودند و با استناد به فرمایش استاد

شریعتی، تجدد را به نام تمدن به خورد جوامع می‌دادند. به اعتقاد امام خمینی (ره) «شما مظاهر تمدن را وقتی که در ایران می‌آید همچون از صورت طبیعی خارجش می‌کنید، که چیز حلال را مبدل به حرام می‌کنید. این رادیو ... این تلویزیون ... ممالک متمدنانه هم استفاده‌شان از این آلات جدید همین جور است که آقایان اینجا استفاده می‌کنند (صحیفه امام ج ۱: ۲۹۹). بنابراین امام خمینی (ره) در مقایسه با سنت‌گرایان، با ظواهر و دستاوردهای مادی تمدن غرب مخالف نیستند؛ آنچه که ایشان با آن مخالف هستند، ابعاد فرهنگی و ارزشی تمدن غرب است که منافی ارزش‌های اسلامی و ترویج‌دهنده فساد و بی‌بندوباری در جامعه است. بر این اساس اندیشه اجتماعی توسعه‌ای امام در راستای گفتمان پساتوسعه از نوع شکاکانه و احتیاط‌آمیز است. زیرا آن‌ها نیز در پذیرش فناوری مادی غرب مشکلی ندارند و آن بخش از تمدن غرب را اقتباس می‌کنند که با مبانی فرهنگی و دینی جوامع سازگار است.

امام خمینی (ره) در بیان عوامل مؤثر بر پیدایش مشکلاتی که جوامع اسلامی درگیر آن هستند، درباره دو دسته عوامل بیرونی و درونی صحبت می‌کنند: نخست ایشان نقش استعمار و استعمارگران را بیان می‌کنند. با پیدایش استعمار و نیاز غرب به بازار، مواد خام و نیروی کار موجود در مشرق زمین، نگرانی غربیان از اتحاد و مبارزه مسلمانان در برابر منافع غرب، استعمارگران را وا داشت تا با جدا کردن مسلمانان از حوزه سیاسی، به آسانی بتوانند بر امور اجتماعی آن‌ها تسلط یابند. امام بارها این مسئله را بیان کرده‌اند: «همه می‌دانیم و باید بدانیم که آنچه از قرن‌ها پیش تاکنون بر سر مسلمین آمده خصوصاً در یکی دو قرن اخیر که دست دولت‌های اجنبی به کشورهای اسلامی باز شده و سایه شوم آن‌ها بلاد مسلمین را به تاریکی و ظلمات کشانده است و ذخائر آنان را به باد فنا داده و به طور مداوم می‌دهد، غفلت مسلمانان از مسائل سیاسی و اجتماعی اسلام است که به دست استعمارگران و اعمال غرب‌زده و شرق‌زده آنان به توده‌های مسلمان محروم تحمیل شده است» (صحیفه امام ج ۱۸: ۸۸).

در ادامه امام عوامل داخلی را بیان می‌کنند. ایشان درباره نقش عوامل غرب‌زده و مقدسین ناآگاه و دنیاپرست در پیدایش مشکلات جوامع اسلامی صحبت می‌کنند: «چپاول‌گران حيله‌گر کوشش کردند به دست عمال و به اصطلاح روشنفکر خود، اسلام را هم‌چون مسیحیت منحرف و به انزوا کشانند و علما را در چارچوب مسائل عبادی محبوس کنند؛ و ائمه جماعات را در مساجد و محافل عقد و ازدواج منزوی، مقدسین از توده را سرگرم ذکر و دعا و جوانان عزیز را سرگرم عیش و نوش، از صحنه امور سیاسی و اجتماعی و

اهتمام به امور مسلمین و گرفتاری بلاد مسلمین خارج نمایند» (صحیفه امام ج ۱۸: ۸۹). با عنایت به مطالب مذکور، می‌توان گفت که در اندیشه اجتماعی امام، نقش هر دو دسته عوامل بیرونی و درونی مورد توجه بوده است. ایشان در وهله نخست درباره نقش استعمار و استعمارگران در بروز مسائل و گرفتاری‌ها در کشورهای مسلمان صحبت می‌کنند و سپس نقش عوامل خودفروخته و غرب‌زده را همراه با نقش مقدسین ناآگاه و دنیاگرا مورد توجه و بررسی قرار می‌دهند. در اینجا نیز رویکرد حضرت امام (ره) رویکردی پساتوسعه‌ای است، زیرا پساتوسعه‌گرایان استعمار را عاملی می‌دانند که کشورهای غربی از این طریق منافع خود را تأمین و ایدئولوژی‌هایشان را به جوامع ناآگاه می‌قبولاندند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که ادبیات پساتوسعه در نتیجه پیدایش آثار مخرب صنعت جدید بر روح، روان و در نهایت فرهنگ انسانی به وجود آمده است. نمونه بارز آن، دیدگاه‌های انتقادی، انسان و تفکر تک‌ساحتی (مارکوزه)، فناوری گران‌قیمت بزرگ، پیچیده و خشن (شوماخر)، تکنوپولی یا تسلیم فرهنگ به فناوری (پستمن) هستند که همگی بر آثار نامناسب فناوری بر انسان و فرهنگ اذعان دارند.

#### رویکرد «توسعه مردم‌محور» حضرت امام خمینی (ره)

آخرین آثار نظری و بیانات سیاسی- اجتماعی امام خمینی (ره) مشحون گفته‌هایی است که در آن‌ها مفهوم مردم به عنوان عامل سیاسی فعال محوریت دارد. به اعتقاد زبیده، آنچه نظریه امام خمینی (ره) را قابل فهم می‌سازد، اندیشه مردم به عنوان یک نیروی سیاسی- اجتماعی است که می‌تواند بر انقلاب و تحولات تأثیر بگذارد. در تفکر زبیده، اگرچه اندیشه مردم به مثابه عامل سیاسی به طور مبسوط ساخته و پرداخته نشده است، اما جایگاه مهمی دارد (سعید، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

امام خمینی (ره) در اندیشه اجتماعی خویش خواهان پیشرفت و ترقی جامعه اسلامی هستند، اما نه در چارچوب الگویی غربی که مبتنی بر ترویج روحیه کاخ‌نشینی و نابودکننده هویت‌ها و باورهای دینی است. ایشان به دگرگونی اجتماعی و عمل‌گرایی نیز ایمان دارند و روش‌های جایگزینی را برای تغییر مثبت بر اساس الگوی اسلامی- ایرانی ارائه می‌دهد. بر همین اساس راهکار پیشنهادی را می‌توان «توسعه مردم‌محور» در نظر گرفت. در ادامه ابعاد و مؤلفه‌های لازم درباره توسعه مردم‌محور از دیدگاه امام خمینی بیان شده است:

عناصر و مؤلفه‌های «توسعه مردم‌محور» مورد توجه امام خمینی (ره):

توسعه مردم محور	مؤلفه‌های مورد نظر	استنادها
	مشارکت مردمی	<p>آحاد یک ملت از کشاورز و کارگر تا صانع و تاروحنانی و دانشگاهی تا اداری و ارتش باید بیدار باشند و با بیداری از حقوق خودشان دفاع کنند (ر.ک. امام خمینی، جلد ۶: ۳۵۳). با همت والای خویش مملکت خویش را به درستی بسازند (ر.ک. امام خمینی، جلد ۶: ۲۷۱-۲۷۰).</p>
	نظارت مردمی	<p>«ملت‌ها باید دولت‌هایی که بر خلاف مصالح اسلامی و مصالح آن‌ها عمل می‌کنند را از کار برکنار نمایند؛ و اگر درست در زمانی که دولت‌ها بر خلاف مسیر ملت‌ها عمل می‌کنند، تمامی آحاد ملت با آگاهی مشکل را حل نمایند قادر خواهند بود تا از یک سو با مشارکت خود دولتی را بر سر کار بیاورند که مورد نظر اکثریت جامعه باشد و از سویی دیگر دست اجانب را از مملکت کوتاه کرده و استقلال بیابند» (ر.ک. امام خمینی، جلد ۹: ۲۷۵).</p>
	جهاد همگانی	<p>ملت اگر چنانچه با هم نباشند، اگر دست به دست هم ندهند، اگر هرکس هر مقداری که می‌تواند کار نکند، مملکت نمی‌تواند از آشفتگی خارج گردد. باید همه با هم به پیش روند (ر.ک. امام خمینی، جلد ۷: ۵۲۰-۵۲۱). ملت وظایف خود را به درستی انجام دهد، دولت نیز مشغول رسیدگی به امور مربوط به کارگرها و سایر اقشار جامعه باشد تا در رفاه زندگی کنند (ر.ک. امام خمینی، جلد ۷: ۲۷۰).</p>
	ساده زیستی	<p>«عظمت انسان به لباس و کلاه و اتومبیل و - نمی‌دانم - پارک و امثال ذلک نیست. انسان یک حقیقتی است که آن حقیقت اگر بروز کند، شرافتمند است؛ عظمت دارد. شما می‌بینید که بزرگ‌ترین افراد بشر، انبیاء بودند. در عین حال ساده‌ترین از همه هم آن‌ها بودند. در عین حالی که بزرگ‌تر از همه بودند و همه آن‌ها را به بزرگی می‌شناختند، در عین حال ساده‌ترین افراد بودند در وضع زندگی‌شان. تمام انبیاء این طور بودند و تاریخ همه آن‌ها را نشان می‌دهد که با وضع بسیار ساده‌ای عمل می‌کردند. در صدر اسلام آن امر بسیار روشن است که چه جور وضع داشتند .... و امرای ارتش چه وضعی داشتند و خود اشخاصی که در رأس بودند با مردم چه وضعی داشتند؛ در عین حالی که وضعشان آن طور بود که وقتی یک کسی از خارج می‌آمد در مسجد رسول الله و این افراد نشستند بودند؛ نمی‌شناخت که کدام یکی از این‌ها رسول الله هستند. سؤال کرد که کدام یکی هستید؟ برای اینکه نه بالایی بود، نه پایینی بود؛ دور می‌نشستند» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۴۸۷).</p>



<p>طرح‌هایی هست برای اینکه هم کار پیدا بشود برای بیکارها؛ و هم ساخته بشود یک چیزهایی؛ هم راجع به خانه‌سازی‌ها در همه سطح کشور؛ و هم راجع به راه‌سازی؛ که البته این جاهایی که عقب‌افتاده‌تر است، مقدم‌اند؛ و این طور نیست که همه، مثل سابق همه چیز منحصر بشود به مراکز. خیر، بنابراین آنجاهایی که دورافتاده‌ترند، احتیاج‌شان بیشتر است، جلو باشند؛ مقدم باشند (امام خمینی، جلد ۸: ۲۲۸). همچنین، من به دولت راجع به مجانی کردن آب و برق و بعضی چیزهای دیگر فعلاً برای طبقات کم‌بضاعتی که در اثر تبعیضات خانمان برانداز رژیم شاهنشاهی دچار محرومیت شده‌اند و با برپایی حکومت اسلامی به امید خدا این محرومیت‌ها برطرف خواهد شد، سفارش اکید کردم که عمل خواهد شد (امام خمینی، جلد ۶: ۲۶۳-۲۶۲). در ضمن باید برای همه خانه تهیه بشود، برای همه زندگی تهیه بشود، برای همه وضع کار به طور عادلانه تهیه بشود؛ و این محتاج به یک مهلتی است. نمی‌شود یک مملکتی که خراب شده است و همه چیزش به باد رفته است، حالا یک دفعه ما صبح بکنیم و بهشت درست بشود و این یک امری است نشدنی (امام خمینی، جلد ۷: ۲۷).</p>	مبارزه با فقر	
<p>کارگرهای ما اشخاصی هستند که مدیر جامعه انسانیت هستند. اداره امور مملکت‌ها، اداره امور کشورها به دست کشاورزان، به دست کارگران کارخانه‌ها و دهقانان. این‌ها هستند که اداره می‌کنند مملکت‌ها را، اداره می‌کنند کشورها را؛ و از این جهت مدیر این عالم، عالم طبیعت، یعنی در این نجمله کوچک، در این زمین که یک ستاره کوچک است، اداره امور این زمین به دست کارگران است و دست این‌هاست که اداره می‌کند و زنده می‌کند این عالم را، زنده می‌کند کشور را؛ بنابراین این‌ها عهده دار امر بزرگی هستند، احترام زیاد دارند لکن مسئولیت زیاد. هرکس بیشتر در عالم احترام دارد، پیش خدای تبارک و تعالی احترام دارد و بیشتر منشأ اثر است، مسئولیت او بیشتر است (امام خمینی، جلد ۷: ۱۷۴-۱۷۶).</p>	منزلت نهادن به افشار کم‌درآمد و گروه‌های حاشیه	
<p>در نظام اسلامی، زن به عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد ولی نه به صورت یک شیء. نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیندیشند (امام خمینی، جلد ۴: ۴۱۴). زن‌ها آزاد هستند و در تحصیل هم آزاد هستند، در کارهای دیگر هم آزادند، همان طور که مردها آزادند. حالا است که نه زن آزاد است و نه مرد (امام خمینی، جلد ۴: ۴۸۰).</p>	جایگاه و حقوق زنان مطابق ارزش‌های اسلامی ایرانی	
<p>سرنوشت یک مملکتی به دست وکلا و این‌ها هست و باید خود مردم سرنوشتشان در دست خودشان باشد» (امام خمینی، جلد ۴: ۷۲-۷۳). «راهی که من انتخاب کرده‌ام راهی است که مردم خواهان آن می‌باشند» (امام خمینی، جلد ۱: ۷۷). «این یک حق مسلم ملت، این یک حقی که همه عالم می‌گویند که باید با ملت‌ها باشد حکومت اسلامی ما متکی به آرای عمومی خواهد بود» (امام خمینی، جلد ۴، ۲۴۹).</p>	مردم‌سالاری دینی	

<p>آنگه مربوط به ترویج شرع مطهر و بیان حقایق اسلام در مقابله با حکام جور و ظلمه و مطلع ساختن طبقات مردم از مسائل اسلامی است و نشر کتب مربوطه به این امور، از امور خیریه، بلکه بهترین خیرات است (امام خمینی، جلد ۳: ۱۴۶).</p>	<p>آگاهی مردمی</p>
<p>در مملکت ما قحطالرجال نیست؛ رجال دانشمند مسلمان مدیر، در همه رشته‌ها داریم (امام خمینی، جلد ۵: ۲۷۱). صلاحیت یک هیئت حاکمه و یک اشخاصی که کارهای حساس در دستشان هست، این موجب یک صلاحیتی در عموم می‌شود؛ و اگر هیئت حاکمه و همین طور آن‌هایی که مقدرات مملکت دستشان است، آن‌هایی که ارتش را اداره می‌کنند و از رؤسای ارتش هستند، اگر این‌ها مردم صلاحیت‌داری بودند، روزگار ما به اینجا نمی‌رسید (امام خمینی، جلد ۵: ۳۱۵).</p>	<p>شایسته‌سالاری</p>
<p>ما عیب کارمان این است که از مسائل غربی وقتی می‌آوریم اینجا، در اینجا یک نیمه غربی درست می‌شود و ناقص و بعد هم برای مملکت ما مناسب نیست (امام خمینی، جلد ۶: ۲۴۲).</p>	<p>بومی‌سازی</p>
<p>امام در جهت تعالی مرتبه انسانی و رد توجه به ظواهر دنیوی می‌فرمایند: همت خویش را صرف به دست آوردن لذات شهوات حیوانی نکن که این شأن چهارپایان است و به پوسته و ظاهر عبادات نیز منظر نظر قرار نده (امام خمینی، جلد ۱: ۱۰). به حکمت رسمی و شبهات کلامی خود را راضی مساز؛ و به خوش سخنی ارباب تصوف و عرفان رسمی خشنود مباد (امام خمینی، جلد ۱: ۱۸). [باید] برای رضای خدا، برای دین مردم کار کرد؛ نه برای دنیا (امام خمینی، جلد ۱: ۴۷۴). این دنیا دنیایی است که عبور از آن باید بکنیم ما؛ دنیایی نیست که در اینجا ما زیست کنیم. این راه است؛ این صراط است که اگر توانستیم مستقیماً این صراط را طی کنیم، همان طوری که اولیای خدا طی کردند، «جزنا و هی خامده» اگر توانستیم که از این صراط به طور سلامت عبور بکنیم، سعادت‌مندیم؛ و اگر خدای نخواست در اینجا، در این راه، لغزش داشته باشیم در آنجا هم همین لغزش ظهور پیدا می‌کند، در آنجا هم موجب لغزش‌ها می‌شود، موجب گرفتاری‌ها می‌شود. از خدای تبارک و تعالی مسألت می‌کنم که ما را بیدار کند (امام خمینی، جلد ۳: ۲۳۵).</p>	<p>عدم توجه به ظواهر دنیوی</p>

<p>فرهنگ هم می‌تواند عامل توسعه باشد و هم مانع توسعه؛ اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود. اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می‌شود. برای اینکه از فرهنگ است که در وزارتخانه‌ها می‌رود؛ از فرهنگ است که در مجلس می‌رود؛ از فرهنگ است که کارمند درست می‌شود. شما یک فرهنگ مستقل درست کنید یا بدهید ما درست کنیم، شما می‌ترسید از امریکا، می‌ترسید از دیگران، بدهید ما درست کنیم؛ اختیار فرهنگ را دست ما بدهید (امام خمینی، جلد ۱: ۳۹۰). فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است. اگر فرهنگ ناصالح شد، این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند به این تربیت‌های فرهنگ ناصالح، این‌ها در آتیه فساد ایجاد می‌کنند (امام خمینی، جلد ۳: ۳۰۶). کوشش کنید که فرهنگ را فرهنگ مستقل درست کنید. جوان‌هایی که در این فرهنگ تربیت می‌شوند، همان‌هایی هستند که مقدرات کشور در دست آن‌هاست. اگر این‌ها درست بار بیایند، همه خدمت‌گزار به مردم؛ امین به بیت‌المال؛ و همه این‌ها تحت رهبری اسلام تحقق پیدا می‌کند. اگر یک ملتی فرهنگش این طور تربیت بشود، این فرهنگ، فرهنگ غنی اسلامی است و مملکت، یک مملکت آرام مترقی خواهد بود (امام خمینی، جلد ۱: ۸۹).</p>	<p>توجه به فرهنگ اسلامی - ایرانی</p>
<p>اگر معنویت در کار نباشد و همه مربوط به مادیت باشد، افراد، منفعت‌جویانی می‌شوند که تنها طالب اهداف مادی بیشتری هستند و نحوه و طریق کسب منفعت برای آنان اهمیتی ندارد. چنین مردمی نمی‌توانند کشور خویش را حفظ کنند، نمی‌توانند مملکت و ملت خودشان را نجات بدهند، چراکه دیگر هدف والایی به نام نجات کشور و صلاح کشور برای آنان اولویت نیست (ر.ک. امام خمینی، جلد ۷: ۴۶۳).</p>	<p>سعادت‌مندی معنوی</p>

با توجه به عناصر و مؤلفه‌های استخراج شده از دیدگاه حضرت امام (ره) می‌توان مجموع این عناصر را به عنوان توسعه مردم‌محور در نظر گرفت. این نوع توسعه با مفاهیمی از جمله مشارکت مردمی، نظارت مردمی، جهاد همگانی، ساده‌زیستی، مبارزه با فقر، منزلت نهادن به اقشار کم‌درآمد و گروه‌های حاشیه، جایگاه و حقوق زنان مطابق ارزش‌های اسلامی ایرانی، آگاهی مردمی، شایسته‌سالاری، بومی‌سازی، عدم توجه به ظواهر دنیوی، توجه به فرهنگ اسلامی - ایرانی، و سعادت‌مندی معنوی تعریف می‌شود. با عنایت به مطالب مذکور، اندیشه اجتماعی امام در قالب گفتار انقلاب اسلامی و گفتار پساتوسعه‌ای با رویکرد «توسعه مردم‌محور» معنا می‌یابد. زیرا رویکرد حضرت امام (ره) رویکردی همه‌گیر و دارای درد اجتماعی است و به دنبال رفع تبعیض‌ها و کاهش نابرابری‌ها و از بین بردن روحیه کاخ نشینی و تجمل‌پرستی و نیز توانمندسازی کوخ‌نشینان بوده است. این‌ها همه مؤید وجود نگرشی مردمی در ادبیات نظری امام است. نگرشی که توسعه را با مردم و برای مردم تعریف می‌کند.

حضرت امام خمینی (ره) ساده‌زیستی و زهدگرایی را مهم‌ترین عامل سعادت و پیشرفت

## نتیجه‌گیری

می‌داند و معتقد است که جامعه ساده‌زیست و زهدگرا همان خوی کاخ‌نشینی را در دل دارد که منشأ برکات است و به دور از خوی کاخ‌نشینی است که عامل انحطاط جوامع است.

حضرت امام کوخ‌ها را منشأ برکات می‌داند و جامعه‌ای که در دست کاخ‌نشینان و ساده‌زیستان باشد را جامعه‌ای مناسب پیشرفت می‌داند. در این زمینه می‌توان از بیانات و نصایح آن مرد الهی به عنوان راهکارهایی مبنی بر رهایی از خوی کاخ‌نشینی و ترویج ساده‌زیستی برداشت نمود.

در پژوهش حاضر، مفهوم توسعه از دیدگاه دو گفتمان پساتوسعه و گفتمان انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشه اجتماعی توسعه‌ای امام خمینی (ره) مورد بازخوانی قرار گرفته است. برای تحقق هدف مذکور با بهره گرفتن از مبانی گفتمانی توسعه‌ای، دیدگاه حضرت امام (ره) درباره پیشرفت و تحول بررسی گردید. امام خمینی (ره) خواهان پیشرفت و ترقی جامعه اسلامی هستند، اما نه در چارچوب الگویی غربی که مبتنی بر ترویج روحیه کاخ‌نشینی و نابودکننده هویت‌ها و باورهای دینی است، بلکه بر اساس الگویی اسلامی- ایرانی. در اندیشه امام (ره) پیشرفت و توسعه اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی علاوه بر اینکه اصول، مبانی و ملزومات خاص خود را دارد، باید برآورنده اهدافی متعالی باشد که از بطن اندیشه دینی و گفتمان انقلاب اسلامی ناشی می‌شود و در رأس همه، خداپاوری و حاکمیت توحید در جامعه قرار دارد. در واقع، این نگاه با دیدگاه متعارف توسعه تفاوت‌های ماهوی خواهد داشت؛ زیرا گفتمان توسعه دنیا را به صورت فضایی در نظر گرفته بود که دارای یک مرکز خرد، دانش و عقل در اروپای غربی و یک نقطه در پیرامون آن است که جهل و بربریت از ویژگی‌های آن محسوب می‌شد. در این فرایند، ایده توسعه و پیشرفت، میراث اصلی مدرنیته تلقی شده است که در آن، همه جوامع برای توسعه و پیشرفت به سبک غربی حرکت می‌کنند. اما در واکنش به این دیدگاه، گفتمان انقلاب اسلامی با رهبری معمار انقلاب از یک سو با واکنش به توسعه و نوسازی پهلوی که تحت تأثیر الگوهای غربی بود و از سوی دیگر، با شکل دادن به نظام دینی جمهوری اسلامی، به جنگ با نظریه‌های توسعه مدرن رفته و اثبات کرده است که می‌توان در مسیر توسعه، هم‌چنان الگوهای دینی و اعتقادی را حفظ کرد و با توجه به این

الگوها به حیات سیاسی- اجتماعی خویش ادامه داد (در حالی که از سوی دیگر گفتمان پساتوسعه، نادرستی و نواقص گفتمان توسعه مدرن را آشکار کرد). زیرا در این الگو رابطه انسان با خدا در کنار انسان با محیط، انسان با خود و انسان با سایر انسانها مورد توجه خواهد بود. بر همین اساس، الگوی پیشرفت جامعه در اندیشه اجتماعی توسعه‌ای امام، الگویی کاملاً اسلامی- ایرانی است، نه الگوی توسعه‌ای غرب‌مدار. نتایج پژوهش‌های اندیشمندان پسانوسازی نظیر بلا (۱۹۵۷)، دیویس (۱۹۸۷) و بنوعیزی (۱۹۸۷) تأییدی بر این سخن حضرت امام (ره) است که دین مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر روند پیشرفت یک جامعه است.

ظاهراً گفتمان انقلاب اسلامی با پشتوانه نظری اندیشه توسعه‌ای امام خمینی و ظرفیت‌های گفتمانی پساتوسعه می‌تواند بر ضد گفتمان‌های توسعه غربی، به حیات سیاسی- اجتماعی و فرهنگی خود در قالب یک رژیم دین‌محور ادامه دهد. دو گفتمان پساتوسعه و انقلاب اسلامی ایران با ساختار شکنی و بازخوانی الگوی توسعه مدرن نشان داده‌اند که الگوی توسعه غربی، یگانه الگوی موجود نیست و نظام‌های سیاسی مختلف می‌توانند الگوهای بومی خود را دنبال کنند. به طوری که با عنایت به سخنان حضرت امام (ره) در پژوهش حاضر می‌توان گفتمان توسعه مردمی را در قالب دو گفتمان انقلاب اسلامی و پساتوسعه در نظر گرفت. زیرا حضرت امام (ره) دارای رویکردی فراگیر و دارای درد اجتماعی است و به دنبال رفع تبعیض‌ها، کاهش نابرابری‌ها، از بین بردن روحیه کاخ نشینی و تجمل‌پرستی و نیز توانمندسازی کوخ‌نشینان بوده است. این نوع توسعه با مفاهیمی از جمله مشارکت مردمی، نظارت مردمی، جهاد همگانی، ساده‌زیستی، مبارزه با فقر، منزلت نهادن به اقشار کم‌درآمد و گروه‌های حاشیه، جایگاه و حقوق زنان مطابق ارزش‌های اسلامی ایرانی، آگاهی مردمی، شایسته‌سالاری، بومی‌سازی، عدم توجه به ظواهر دنیوی، توجه به فرهنگ اسلامی- ایرانی، و سعادت‌مندی معنوی در نظر گرفته شده است. این‌ها همه مؤید وجود نگرشی مردمی در ادبیات نظری امام است. نگرشی که توسعه را با مردم و برای مردم تعریف می‌کند. در این زمینه حضرت امام خمینی (ره) ساده‌زیستی و زهدگرایی را به عنوان مهم‌ترین عامل سعادت و پیشرفت می‌داند و معتقد است که جامعه ساده‌زیست و زهدگرا همان خوی کوخ‌نشینی را در دل دارد که منشأ برکات است و از خوی کاخ‌نشینی یعنی عامل انحطاط جوامع دور است.

۱۶۳

دانشنامه الگوی پیشرفت  
اسلامی و ایرانی

گفتمان انقلاب اسلامی در ادبیات توسعه: با تأکید بر اندیشه اجتماعی امام خمینی (ره)  
سازمان پویان‌پژوهی و همکاران

## یادداشت‌ها

1. Hoogvelt
2. “ Turning back the clock of history”
3. Sami zubaida



۱۶۴

دوفصلنامه اکوی پیژوت  
اسلامی و ایرانی

سال سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

## منابع

- احمدیان، قدرت و نوری، مختار، ۱۳۹۰، «گفتمان پست‌مدرنیسم و انقلاب اسلامی ایران: بازخوانی و ساختارشکنی الگوی توسعه مدرن»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال هشتم، شماره ۲۷.
- ازکیا، مصطفی، احمدرش، رشید و حسین دانش‌مهر، ۱۳۹۲، *توسعه و مناقشات پارادایمی جدید*، جلد اول. تهران: انتشارات کیهان.
- ایلچ، ایوان، ۱۳۷۷، *نیازها، مجموعه مقالات نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ولفانگ زاکس، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- بیت، ریچارد، هارت ویک، الین، ۱۳۸۴، *نظریه‌های توسعه*، ترجمه مصطفی ازکیا، رضا صفری شالی، اسماعیل رحمانپور، تهران: نشر لویه.
- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۷۹، *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، تهران: نشر نی.
- جهانیان، ناصر، ۱۳۸۰، «نقش دولت در توسعه از دیدگاه امام خمینی (ره)»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، سال اول، شماره ۳.
- خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۲، *صحیفه امام*، تهران: انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- رهنما، مجید، ۱۳۸۲، *بازاندیشی‌های یک کارگزار توسعه*، ترجمه جعفر توکلی، مجله روستا و توسعه، شماره ۱۷.
- زاکس، ولفگانگ، ۱۳۷۷، *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- سعید، بابی‌اس، ۱۳۹۰، *هراس بنیادین، اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه: غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

- سو، الوین، ۱۳۹۰، **تغییر اجتماعی و توسعه**، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ پنجم.

- عنبري، موسی، ۱۳۹۰، **جامعه‌شناسی توسعه: از اقتصاد تا فرهنگ**، تهران: انتشارات سمت.

- عیوضی، محمد رحیم و یوسف فتحی، ۱۳۹۲، «نسبت مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و دوم، شماره ۶۶، صص ۳۷-۵۹.

- عیوضی، محمد رحیم و گارینه کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۰، «تبیین مسئله عقلانیت ابزاری، ارتباطی و دینی از نگاه امام خمینی و یورگن هابرماس»، **فصلنامه اندیشه نوین دینی**، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۷۱-۸۸.

- فوزی، یحیی و معینی‌پور، مسعود، ۱۳۸۸، «مبانی و اهداف توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی»، **فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی**.

- کمالی اردکانی، علی‌اکبر، ۱۳۸۷، «امام خمینی و بازسازی هویت ملی در ایران»، **فصلنامه حضور**، شماره ۴۵.

- Escobar, Arturo, 1995, **Encountering Development: The Making and Unmaking of the Third World**, Princeton: Princeton University Press.

- Hoogvelt, A, 2001, **Globalization and the Postcolonial World, The new political Economy of development**, second Edition, Baltimore: John Hopkins university press.

- Kleymeyer, Charles david, 1994, **Cultural Expression and Grassroots Development: Cases From Latin America and the Caribbean**, Lynne Rienner Publishers,

- RAHNEMA, M. WITH V. BAWTREE(ADS), 1997, **THE post-development reader**, London:zed. Books.

- Seyfang, Gill and Adrian Smith, 2007, **Grassroots innovations for sustainable development**. Towards a new research and policy agenda, Environmental Politics, Vol. 16 Issue 4, p584-603.

- Simon, David, 2005, **Post development and Post-Colonialism**: Separated by Common Ground? Forum for Development Studies, Volume 32, Issue 2, pp:321-340.

- willis, Katie, 2005, **Theories and Practices of of Development**, Simultane-



ously published in the USA and Canada by Routledge 270 Madison Ave, New York, NY 10016.

